



فاضل میبدی / فعال سیاسی و استاد حوزه و دانشگاه  
او درباره جامعه بی گفت و گو نوشته است

جمع خوانی

# موند و ماند فرهنگ

در ابتدا باید دید غرض از گفت و گو چیست؟ گاهی منظور این است که با دیگری گفت و گو کنیم که حرف هایمان را بر او حاکم کنیم، در اینجا گفت و گو صورت نگرفته است، در واقع به اینکه حرف خود را بر کرسی بنشانیم گفت و گو نمی گویند غرض از گفت و گو مغلوبیت طرف مقابل نیست بلکه هدف از گفت و گو کشف حقیقت است یعنی من با دیگری گفت و گو می کنم تا حقیقتی را کشف کنم؛ در این حالت، پیش فرض گفت و گو را بر این می گذاریم که شاید فکر و ایده من صحیح نباشد برای همین با دیگری گفت و گو می کنم تا آگاه شوم ایده من درست یا غلط است. پس هدف از گفت و گو کشف حقیقت برای طرفین است. گاهی در جامعه پیش می آید که شخصی را بزرگ و قدیس فرض می کنیم و حرف های او را صد درصد قطعی و جزمی تلقی کرده و بر همین اساس گفت و گو می کنیم و معیار ما بزرگی آن شخص است. در حالی که در گفت و گو علاوه بر اینکه به دنبال کشف حقیقت هستیم نباید هیچ شخصی را بزرگ فرض کنیم و تنها چیزی که باید ملاک گفت و گو باشد استدلال، عقل و منطق است. ابوعلی سینا یک جمله ای دارد که می گوید «کسی که عادت کرده است بدون دلیل سخنی را بپذیرد یا بگوید از کسوت انسانیت خارج شده است» پس اگر بخواهیم که از کسوت انسانیت خارج نشویم باید حواسمان باشد که حرفی را بدون دلیل قبول نکنیم و هیچ حرفی را بدون سند و مدرک و برهان علمی نزنیم. در گفت و گو سالم نه پیش فرض های ما ملاک و معیار قرار می گیرد نه بزرگی شخص مقابل؛ متأسفانه در جامعه ما منطق گفت و گو حاکم نشده و رواج پیدا نکرده است و همیشه به شکل یک طرفه و مونولوگ بوده است. من معتقد هستم تمام نامنجاری های فرهنگی که اتفاق می افتد ریشه در نبود گفت و گو در بین افراد هست.

اگر بخواهیم گره های سخت جامعه را باز کنیم، مشکلات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی را حل کنیم باید راه های گفت و گو را بر این اساس که حقیقتی کشف کنیم باز کنیم و در فرهنگ خود جابیندازیم مثلاً از طریق صدا و سیما و رسانه های دیگر.

تمام مراتب علمی و فرهنگی از جمله دانشگاه ها باید بر این اساس شکل گرفته باشند که بین استاد و شاگرد دیالوگ و گفت و گو برقرار شود. استاد نباید سر کلاس خودش را حقیقت محض فرض کند و گمان کند که شاگرد چیزی را متوجه نمی شود این درست است که شاگرد از نظر علمی از استاد رتبه علمی پایین تری دارد اما در محیط علمی این فرق را بایستی نادیده گرفت و با گفت و گوها حقیقت ها را کشف کرد. نباید بگذاریم که هیاهو بر گفت و گو حاکمیت کند. بازار امروز جامعه ما، بازار هیاهو است. منظور از هیاهو این است که افراد در جایگاه های مختلفی نظر بدهند، بیایند و گفت و گو کنند در حالی که در آن رشته تخصص لازم را ندارند. در این حالت به جای گفت و گو هیاهو شکل می گیرد. بنابراین بهترین جابرای تمرین و مشق گفت و گو دانشگاه ها و مراکز علمی هستند که استاد و دانشجو سخن یکدیگر را درک کرده و گفت و گو کنند.

اگر به قول جامعه شناس ها یکی از عوامل عمده ما فقر باشد بنابراین فقر یکی از عوامل آسیب زای طبقات اجتماعی می شود که بسیار هم خطرناک است در اینجا عده ای معتقد هستند که بنشینیم و با یکدیگر گفت و گو کنیم اگر این گفت و گو انجام بشود و افراد منتقد رویه روی همدیگر بنشینند و گفت و گو کنند در نهایت مشکل حل می شود، این تنها یک مثال بود؛ امروزه غالب کشورهای دنیا مسائل اقتصادی خودشان را سامان بخشیده اند که این تنها از راه گفت و گو صورت می گیرد. در هر حالتی گفت و گو علمی باید پیرامون مسائل و مشکلات روز جامعه صورت بگیرد. در قرآن ما نیز بسیار از گفت و گو و مشورت سخن گفته شده است. البته اشتباه نشود که مشورت را با گفت و گو یکسان بدانیم؛ این دو با یکدیگر متفاوتند. در واقع اگر تصمیم به کاری گرفته ایم باید احتمال خطای آن را در نظر بگیریم، در آن تردید کنیم و برویم با افراد دیگر درباره آن گفت و گو کنیم و خطای احتمالی را برطرف کنیم، اگر هم در عرصه گفت و گو ثابت شد که خطایی وجود ندارد آن تصمیم را عملی کنیم.

فرهنگ ما تبدیل به فرهنگی یک طرفه و مونولوگ شده است؛ فرهنگ خطابه با فرهنگ گفت و گو متفاوت است. مثال بارز دانشگاه ها هستند که با فرهنگ مونولوگ فقط استاد سخن می گوید و دانشجو شنونده است. از دل فرهنگ مونولوگ استبداد در می آید استبداد از نظر فکری شدت خطرناک است. در ادامه فرهنگ مونولوگ چاپلوسی به وجود می آید. در این حالت فرد به دنبال کشف حقیقت نیست بلکه تنها به منافع شخصی خود فکر می کند به قول حافظ «حدیث چون و چرا در دسر دهد ای دل»

و اگر در جامعه ای حدیث چون و چرا در دسر درست کند این جامعه هیچگاه رشد نمی کند بنابراین باید فرهنگ گفت و گو مان طوری باشد که بتوانیم از جهت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی همه کارها را با گفت و گو پیش برده و مسائل را با گفت و گو حل کنیم. در تمام کشورهای پیشرفته مشاهده می کنیم که مصاحبه که خود نوعی گفت و گو است جا افتاده یعنی خبرنگاری می نشیند و از فرد دیگری سؤال و جواب هایی می پرسد که او پاسخ می دهد و اگر پاسخ طرف مقابل خبرنگار را قانع نکرد درباره آن بیشتر گفت و گو می کنند. هرکس که هر حرفی را می زند

باید برای حرف خود دلیلی داشته باشد، گفت و گو به معنای سخن گفتن و انتقال فکر و ذهن به دیگری است. ما باید برای تمام گفت و گوهای مان پشتوانه ای داشته باشیم و اگر پشتوانه و دلیل محکمی وجود نداشته باشد گفت و گو تبدیل به چاپلوسی یا حرف های بیبیه می شود.

جنجال و هیاهو را نباید با گفت و گو اشتباه بگیریم. آدمی که به فرهنگ گفت و گو مجهز نیست به پریشان گویی، تملق و چاپلوسی، استبداد فکری و آسیب های فکری دیگر دچار می شود و رفته رفته از افراد دیگر جدا شده و هیچ گاه

متوجه نمی شود ایده ها و فکرهای موجود در ذهنش صحت دارد، درست است یا خیر. پس ما باید این موضوع را در نظر بگیریم که یکی از پایه های مهم هر جامعه و فرهنگی گفت و گو بین افراد آن است و اگر گفت و گو نباشد آسیب های بزرگ و جدی به آن فرهنگ و افرادش وارد می شود.

